

## خلاقیت در ترجمه

کامبیز محمودزاده\*

چکیده:

در بحث‌هایی که درباره‌ی ترجمه و به‌ویژه مترجم مطرح می‌گردد، خلاقیت مترجم بیشتر یکی از ویژگی‌هایی است که شاید چندان به نظر نیاید، و اگر هم بحثی درباره‌ی آن پیش کشیده شود بیشتر در ارتباط با ترجمه‌ی متون ادبی و توانمندی مترجمان این‌گونه متن‌ها خواهد بود. در نوشتار حاضر تلاش خواهد شد تا خلاقیت از دیدگاه گسترده تری بررسی گردد تا مشخص شود آیا خلاقیت فقط در مورد ترجمه‌ی متون ادبی مطرح است یا آنکه گونه‌های دیگر ترجمه را نیز می‌تواند دربرگیرد.

کلید واژه‌ها: خلاقیت - رمزگذاری - رمزگشایی - دانش‌زبانی - دانش دایرة المعارفی

مقدمه:

خلاقیت یکی از ویژگی‌های شگفت‌انگیز انسانی است که بیشتر در میان گروه‌هایی نظیر روان‌شناسان، نویسندگان و به‌طور کل هنرمندان مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. این پدیده در بیشتر موارد به‌ویژه به هنگام بحث‌های غیر تخصصی، امری بدیهی تلقی می‌گردد.

\*عضو هیأت علمی دانشگاه علامه‌ی طباطبائی.

اگر گفتگوی میان افراد را با دقت بیشتری بررسی کنیم، به این نتیجه خواهیم رسید که بیشتر افراد در واقع خلاقیت را با برخی دیگر از ویژگی های انسانی اشتباه می گیرند. برای نمونه، بسیار اتفاق می افتد که افراد استعداد و خلاقیت را یکسان انگاشته و به یک معنی به کار می برند. البته اگر نخواهیم موشکافی کنیم می توان گفت در ظاهر شباهت هایی میان این دو می توان یافت که ممکن است ما را به اشتباه بیندازند، ولی حقیقت امر این است که این دو ویژگی به هیچ وجه به طور دقیق یکسان نیستند. در هر صورت، روان‌شناسان و محققان مختلف و حتی برخی از منتقدان، هریک به نسبت زمینه‌ی فعالیت خود، تعریفی درخور هدفی که دنبال می کنند به دست می دهند که می تواند مورد قبول ما واقع گردد و شاید در بعضی موارد مخالفت ما را برانگیزد.

به طور معمول خلاقیت را به نویسندگان، مخترعان و دانشمندان نسبت می دهند و یا در آنها جستجو می کنند، در صورتی که شاید بتوان گفت چنین ویژگی را می توان در هر قشر، صنف و طبقه‌ی اجتماعی مشاهده نمود. از این رو نسبت دادن خلاقیت به گروهی خاص شاید چندان درست نباشد.

در نوشتار حاضر سعی بر آن است تا این ویژگی در دو گروه نویسنده و مترجم مورد بررسی قرار گیرد. ابتدا تعریفی از خلاقیت به دست داده خواهد شد که بتواند تا آنجا که ممکن است تمامی ابعاد این ویژگی را دربر گیرد تا بتوانیم در مراحل مختلف بدان تکیه کنیم و از آن بهره بجوئیم.

## ۱- خلاقیت چیست؟

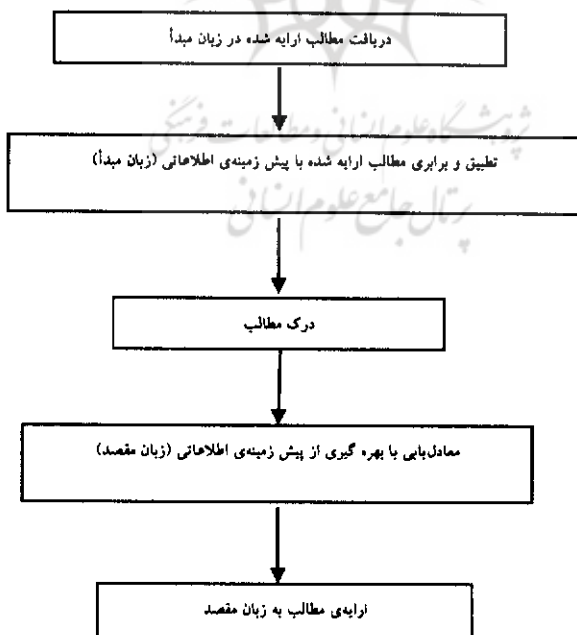
دنای امروز با تمام پیچیدگی هایش توانمندی های خاصی را طلب می کند که شاید یکی از مهمترین آنها توانایی به دست دادن راه حل هایی بدیع برای ازمیان برداشتن مشکلاتی

است که سال‌های سال در برابر انسان قرار داشته و چه بسا مانع پیشرفت او نیز بوده است. شاید بتوان این توانمندی را خلاقیت نامید. پس در این صورت می‌توان ادعا کرد خلاقیت عبارت است از توانایی به‌کارگیری توأم دانش و [قدرت] تخیل برای دستیابی به راه حلی مطمئن. اما آیا می‌توان چنین تعریفی را همواره و در همه‌ی موارد به‌کار برد؟ پاسخ این پرسش صد در صد منفی خواهد بود؛ زیرا همان‌گونه که می‌دانیم اصطلاح "خلاقیت" را در زمینه‌های گوناگون علمی و هنری مانند اختراعات، اکتشافات، نویسندگی، نقاشی، بازیگری، موسیقی و نظایر آن به‌کار می‌برند. روشن است که به‌غیر از موارد علمی در بسیاری از زمینه‌های دیگر خلاقیت همیشه برای حل مشکل مطرح نبوده و فقط بیانگر نوآفرینی هنرمند است. به‌عبارت دیگر شاید بتوان گفت که عملکرد هنرمند تجلی جهان خارج از ذهن اوست که به نسبت نوع و عمق تأثیرش بر روح و ذهن وی متجلی می‌گردد و هنرمند به هیچ وجه قصد به‌دست دادن راه حلی برای مشکلی ویژه ندارد. برای نمونه، سمفونیهای بهتون که پس از چندین دهه، هنوز هم در قالب اثرهایی خارق‌العاده و خلاقیت‌آمیز مورد بحث قرار می‌گیرد، یا لبخند مونا لیزا که یکی از آثار جنجال‌برانگیز بین‌المللی بوده و بحث‌های فراوانی را به‌دنبال داشته است برای حل مشکل ویژه‌ای به‌وجود نیامده‌اند. بنابراین، خلاقیت را می‌توان برپایه‌ی دیدگاه‌های متفاوت به‌گونه‌های مختلفی تعریف کرد؛ به‌عبارت دیگر، به‌دست دادن تعریفی که در تمام زمینه‌ها مورد قبول واقع شود ناممکن می‌نماید. پس شاید نابخاشناک باشد که ما فقط در محدوده‌ی کاری خود به بحث درباره‌ی خلاقیت در ترجمه بپردازیم.

نویسنده‌ی این‌سطور بر این باور است که هرگاه در مورد خلاقیت در ترجمه بحثی به میان می‌آید، ترجمه‌ی متون ادبی اولین فکری است که به ذهن شنونده یا خواننده‌ی خطور می‌کند. البته باید اذعان داشت که این امری است طبیعی، لیکن نمی‌توان فقط به آن بسنده کرد. با نگاهی متفاوت به ترجمه شاید بتوانیم "خلاقیت" را به گروه وسیع‌تری از مترجمان نسبت

دهیم. اما چگونه؟ همه‌ی دست اندرکاران ترجمه تعریف یا تعریف هایی از ترجمه در ذهن دارند که احتمالاً برخی را به طور کامل قبول دارند، در مورد برخی دیگر ابراز شک یا عدم رضایت می‌نمایند، و بالاخره برخی را نیز به هیچ وجه نمی‌پذیرند. در مقاله‌ی حاضر فقط سعی بر آن نیست تا تعریف یا تعاریفی را به دست دهیم و تلاش کنیم خواننده را با خود همگام سازیم. اما شاید بتوانیم با تکیه بر این گفته‌ی زیبای شکسپیر، علی رغم نام‌های متفاوتش، از عطر خوش این گل زیبا به طور یکسان لذت ببریم. در هر حال سعی خواهد شد بر اساس وجوه اشتراک موجود، به نتیجه‌ی قانع کننده‌ی یکسانی دست یابیم. جای آن دارد که به عنوان اولین گام به بررسی عملکرد مترجم پردازیم. لازم است خاطر نشان کنیم که این بررسی به صورت انگاره ای به دست داده خواهد شد که هم می‌تواند در مورد ترجمه‌ی شفاهی کارایی داشته باشد و هم در مورد ترجمه‌ی آثار مکتوب. از سوی دیگر می‌توان گفت که این انگاره بیانگر شباهت‌های موجود میان ترجمه‌ی شفاهی و ترجمه مکتوب است.

## ۲- فرایند عملکرد مترجم

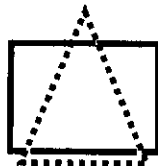


قبل از آنکه به توضیح انگاره‌ی بالا بپردازیم، لازم است مطلبی را علی‌رغم مبرهن بودنش خاطر نشان کنیم. می‌دانیم که، مترجم اعم از اینکه به‌طور شفاهی ترجمه کند یا به‌صورت مکتوب، همواره دو نقش دارد: نقش مخاطب در زبان مبدأ و دیگری نقش گوینده یا نویسنده در زبان مقصد. همانگونه که این انگاره نشان می‌دهد، مترجم در مرحله‌ی نخست و در مقام مخاطب مطلب را در زبان مبدأ دریافت می‌کند. دریافت مطلب می‌تواند یا از راه چشم باشد (ترجمه‌ی مکتوب) یا از راه گوش (ترجمه‌ی شفاهی). وی برای درک مطلب، آنچه را که دریافت کرده است با پیش‌زمینه‌های اطلاعاتی خود در زبان مبدأ تطبیق می‌دهد. منظور از پیش‌زمینه‌ی اطلاعاتی، دانش زبانی و دانش دایرة‌المعارفی مترجم است که به‌دلیل حرفه‌ای که دارد باید بسیار گسترده باشد. با استفاده از این دانش‌هاست که مترجم به مرحله‌ی بعدی دست می‌یابد، یعنی درک آنچه که در زبان مبدأ دریافت کرده است.

درک مطلب در همان رمزگشایی است که نقش بسیار مهمی دارد؛ زیرا اگر مترجم در این مرحله موفق نشود به‌درستی رمزگشایی کند، این درک نادرست را به همان صورت به زبان مقصد انتقال خواهد داد. مترجمی می‌گفت: "وقتی به صفحه‌ی آخر رمانی که ترجمه می‌کردم رسیدم، تازه متوجه شدم آنچه که تا انتها "عمو" ترجمه کرده بودم در واقع "دایی" بوده است!" اشکال کار در اینجا بوده که واژه‌ی [UNCLE] که یکی از معانی‌اش "عمو" است تا انتهای داستان بدون بیان نسبت‌ها به‌کار رفته بود و فقط در پایان داستان راوی گفته بود که: "عمویم ساعتی قبل از رفتن نزد ما آمد و به مادرم گفت: تو بهترین خواهر دنیایی!" و سپس...". در بخشی از کتاب دیگری که نثر بسیار زیبایی هم دارد می‌خوانیم: "در آنجا روحی هم نبود، و بعد متوجه می‌شویم که ترجمه‌ی صحیح آن "در آنجا پرنده هم پر نمی‌زد" بوده، اما چون در آن بخش صحبت از صحن کلیسایی قدیمی بوده، باعث شده که مترجم به خطا برود. از آنجا که مترجم مورد دوم یکی از مترجمان بسیار خوب و با سابقه‌ی کشور است، خطایی که ذکر شد

تحت هیچ شرایطی بیانگر ضعف ایشان نیست. در هر صورت پس از رمز گشایی که به درک مطلب منجر می شود، مرحله چهارم آغاز می شود. در مرحله چهارم مترجم تلاش می کند آنچه را که درک کرده است با بهره گیری از پیش زمینه اطلاعاتی زبان مقصد، به بهترین شکل ممکن در زبان مقصد بیان کند. مرحله آخر یا مرحله ارابه مطالب در زبان مقصد از اهمیت به سزایی برخوردار است، زیرا در این مرحله است که واژه‌ی خلاقیت به معنای واقعی خود تجلی می کند. در این مرحله مترجم در مقام آفریننده‌ی متنی عمل می کند که در زبان مقصد وجود نداشته است. پس می توان با تکیه بر این بعد معنایی واژه‌ی آفریننده، لقب خلاق را به وی داد. اما از سوی دیگر باید در نظر داشت که آفریده‌ی وی از قبل نیز وجود داشته است گرچه به زبانی دیگر. پس اگر بخواهیم لقب خلاق را فقط بدلیل ترجمه کردن متنی از زبان خارجی به مترجم بدهیم شاید چندان منصفانه نباشد. اگر نویسنده و مترجم را با یکدیگر مقایسه کنیم، با در نظر گرفتن اینکه نویسنده داستان یا به طور کل نوشته‌ی خود را از هیچ می آفریند، پس رواست این لقب به او داده شود تا به مترجم. پس اگر چنین است چرا باید درباره‌ی خلاقیت مترجم سخن بگوییم؟ واقعیت این است که خلاقیت نویسنده و خلاقیت مترجم دو موضوع به نسبت متفاوتی هستند که نباید با یکدیگر مقایسه شوند. نوبرت (۱۹۹۷) نیز بر همین باور است. وی نیز می گوید ترجمه از هیچ به وجود نمی آید. او خلاقیت را در تلاش مترجم در ایجاد توازن میان الگوی معنایی زبان مبدأ و ساختار پذیرفته شده‌ی زبان مقصد می داند. حال اگر مسأله را از دیدگاه جامعه شناسی زبان بررسی کنیم، خواهیم دید که به دلیل تفاوت‌های فرهنگی که به یقین بر نوع به کارگیری زبان چه از نظر انتخاب واژگان و چه از نظر ساختار زبانی تأثیر عمیقی می گذارد، مترجم مجبور است خلاقیت به خرج دهد، زیرا به دلیل تفاوت‌هایی که ذکر کردیم دو زبان مبدأ و مقصد نمی توانند پیوسته شباهتی با یکدیگر داشته

باشند. بنابراین مترجم مجبور است آنچه را که در قالب یک مربع جای گرفته است بیرون آورده و برای مثال در قالب یک مثلث جای دهد (شکل ۱).



### شکل ۱

همان‌گونه که گفته شد، در شکل ۱ دو شکل مربع و مثلث هریک بیانگر فرهنگی متفاوتند. باید در نظر داشت که هریک از این دو شکل می‌تواند از دیگری بزرگ‌تر یا کوچک‌تر باشد که به معنی غنی‌تر بودن و فراگیرتر بودن آنان است. به همین دلیل است که در بحث‌های مربوط به ترجمه همواره سخن از کاهش و افزایش به میان می‌آید.

حال اگر جنبه‌ی روان‌شناختی مسأله را در نظر بگیریم، باز خواهیم دید که مترجم مجبور است خلاق باشد تا بتواند تفاوت‌های کلامی نویسنده را که بخشی از وجود او را به تصویر می‌کشد به گونه‌ای در زبان مقصد بیان کند که هم خدشه‌ای بر معنی وارد نیاید و نیز میزان تأثیرگذاری آن با میزان تأثیر گذاری متن اصلی یا متن زبان مبدأ برابر باشد. شاید گزاره‌ی کوبی نکرده باشیم اگر بگوییم هیچ دو فردی را نمی‌توان یافت که تکیه کلام‌های یکسانی داشته باشند و اشکال کار در همین است. این امر در متون ادبی بیشتر خود را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد مترجم در ابتدای کار، خود آن‌قدر خلاق باشد که خلاقیت نویسنده را درک کند و این نکته‌ی مهمی است. در مرحله‌ی بعد که وی در مقام خالق اثری جدید در زبان مقصد عمل می‌کند، از او انتظار می‌رود که آن‌قدر خلاقیت داشته باشد که بتواند نمونه‌ای برابر اصل بوجود آورد. گرچه ورنر ویتتر [Werner Winter] در مقاله‌ی با عنوان "ناممکن‌های ترجمه" (۹۳: ۱۹۶۴) منتشر شده در مجموعه‌ی مقالات با عنوان "هنر و سیاق ترجمه" کار مترجم را به کار

هنرمندی تشبیه می‌کرد که از او خواسته بودند از روی مجسمه‌ای مرمری که در برابرش است یک نمونه‌ی دقیق بیافریند با این شرط که از هر ماده‌ای که می‌خواهد می‌تواند استفاده کند البته به‌جز مرمر که مجسمه از آن ساخته شده است. ورنه ویتسر براین باور بود که ممکن است وی هنرمند خوبی باشد که در این صورت اثر وی بسیار خوب و یا درحد عالی از آب درآید. حتی ممکن است از اصل مجسمه بهتر شود ولی هرگز نمونه‌ای به‌طور دقیق یکسان از آن مجسمه نخواهد شد. این امری است طبیعی؛ چون ماده‌ی به‌کار رفته همان ماده‌ی اولیه نیست. در فرایند ترجمه نیز نهایت تلاش مترجم آن است که اثری به‌طور دقیق یکسان از اثر اصلی بوجود آورد. ویلس [Wilss:1996] بر جنبه‌ی پویسایی ترجمه و نیز مهارت مترجم در به‌کارگیری راهکارهای خلاق در برخورد با متن زبان مبدأ و تلاش وی در رمزگشایی و رمزگذاری وی در زبان مقصد تأکید می‌ورزد. پیشتر نیز پژوهشگرانی نظیر نایدا [Nida:1996] درباره‌ی خلاقیت در ترجمه بحث کرده‌اند. وی در بحث خود در باره‌ی "ترجمه‌ی کاملاً مناسب" چنین بیان می‌کند که ترجمه نه علم است و نه روشی مستقل، بلکه یک فناوری توأم با خلاقیت است.

خلاقیت در ترجمه را شاید بتوان از دیدگاه روان‌شناسان که بر روش‌های حل مشکل تأکید می‌کنند نیز بررسی کرد. در بسیاری از موارد آنچه که در متن زبان مبدأ به‌راحتی بیان می‌شود مترجم را با مشکلاتی از جمله یافتن معادل مناسب، ساخت مناسب و غیره روبرو می‌کند. مترجم مجبور می‌شود به‌نحوی این مشکلات را از میان بردارد. این جنبه از عملکرد وی یعنی شناخت مشکلات، جستجو برای یافتن راه حلی مناسب، و تصمیم‌گیری در صورتی که منجر به موفق شدن وی گردد خلاقیت نامیده می‌شود.

حال باید خلاقیت در ترجمه را از دیدگاه دیگری بررسی کنیم. برای نمونه دو مترجم را در نظر بگیرید که هردو یک کتاب را ترجمه کرده‌اند. حال فرض کنیم که این دو از دانش زبانی و دانش دایرة‌المعارفی یکسانی برخوردارند و هردو از نظر تجربه‌ی کاری یکسانند.



چگونه ممکن است که یکی از این دو مترجم با وجود یکسان بودن دانش و تجربه‌ی کاری اش با دیگری نتواند ترجمه‌ای به زیبایی و روانی همتای خود به دست دهد؟ هر دو ترجمه از نظر صحت ترجمه یکسانند، اما از نظر انتخاب واژه و ساخت، یکی بر دیگری برتری دارد و به همین دلیل نیز روان تر و جذاب تر دیگری است. برتری یک ترجمه بر دیگری همیشه به معنی برتری علمی یک مترجم نسبت به دیگری نیست، بلکه نشان دهنده‌ی خلّاقیت بیشتر یک مترجم نسبت به دیگری است. درزندگی روزمره نیز گاه با مسأله‌ی خلّاقیت برخورد می‌کنیم، به‌ویژه زمانی که با مشکلی روبرو هستیم و نمی‌توانیم آنرا حل کنیم. هنگامی که از کسی یاری می‌خواهیم، متوجه می‌شویم که علیرغم تلاش همه فقط یک نفر موفق می‌شود راه حل مناسبی برای مشکل ما بیابد. جالب این‌جاست که وقتی راه حل پیدا شد، همگی می‌بینیم این راه حل مطلوب چندان هم پیچیده نبوده است. این موضوع در ترجمه هم پیش می‌آید. متنی را به چند نفر می‌دهیم تا ترجمه کنند. وقتی ترجمه‌ها را مقایسه می‌کنیم می‌بینیم در ترجمه‌ای که بهتر از بقیه است، واژه‌ها و ساخت‌هایی به‌کار رفته است که همگی برای ما آشنا هستند، اما این واژه‌ها و ساخت‌ها فقط به ذهن همان یک نفر رسیده و باعث شده که ترجمه‌اش از ترجمه‌ی بقیه بهتر باشد. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا خلّاقیت پدیده‌ای است خدادادی یا آن‌که می‌توان آنرا در فرد به‌وجود آورد؟ روان‌شناسان در ارتباط با این سؤال به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول بسیار خشک با این موضوع برخورد می‌کنند. آنها براین باورند که انسان یا خلاق است یا نیست، این پدیده چیزی نیست که بتوان آنرا به دیگران آموخت یا به‌نحوی القا کرد. گروه دوم تا این حد خشک با موضوع برخورد نمی‌کنند و با نرمش بیشتری آنرا در نظر می‌گیرند که در ظاهر منطقی‌تر به نظر می‌رسد. این گروه معتقدند که انسانها همگی خلّاقند اما خلّاقیت در میان انسان‌ها امری است نسبی. مهم آنکه این گروه براین باورند که مطالعه به‌ویژه مطالعه‌ی ای که ذهن انسان را به چالش بطلبد، می‌تواند خلّاقیت را در وجود انسان

بیشتر و گسترده‌تر کند. تا آنجا که به ترجمه مربوط می‌شود می‌توان نکات زیر را به دانشجویان ترجمه، و مترجمان کم تجربه گوشزد کرد. شاید این نکات بتواند در پیشبرد اهدافشان، آنان را راهنمایی کند:

الف- خواندن ترجمه های مترجمانی که عملکردشان مورد تأیید دست اندرکاران و متخصصان ترجمه است، می‌تواند دانش زبانی دانشجویان ترجمه را افزایش دهد و هم به آنان بیاموزد هم‌نشینی واژه‌ها و انتخاب ساخت ها چگونه می‌تواند گذشته از در بر گرفتن جنبه های مختلف معنایی، متنی زیبا بیافریند.

ب- مقابله‌ی ترجمه های مترجمان کارکننده با متن‌های زبان مبدأ آنها، به آنان چگونگی فرایند ترجمه را می‌آموزد و نیز آنها را وادار می‌کند به جنبه‌هایی از قبیل مفاهیم ضمنی، شمول معنایی واژه‌ها، و به‌ویژه جنبه‌های فرهنگی بیشتر توجه کنند. این‌گونه مقابله‌ها همچنین به آنها می‌آموزد چگونه از گستره‌ی واژگانی خود به بهترین شکل ممکن استفاده کنند.

ج - با فرض اینکه «جمله» واحد ترجمه است، سعی کنند هر یک از جملات متنی که انتخاب کرده اند به دفعات مختلف ترجمه کنند تا ببینند نخست چه تعداد ترجمه برای هر یک از جمله‌ها می‌توانند ارایه دهند و دوم آنکه آیا هیچ یک از ترجمه های آنها با ترجمه‌ی مترجمان کارکننده نزدیکی یا شباهت دارد یا نه؟

## References

Alexieva, Bistra 1998. Consecutive Interpreting as a Decision Process.

In : Bylard- Ozeroff &al. (1998: 181-188).

Foucault, Michel 1970. The order of discourse. In: Shapiro, Michael (ed.) Language and Polittics. Oxford: Basil Blackwell.

Gile, Daniel 1997. Conference Interpretign as a Cognitive Management Problem. In: Danks & al., pp 196-214.

Lifetree, A. (1992 ) Translation/ History/ Culture. London: Routledge.

Livens, S.C. (1992 ) Pragmatics Cambridge: Cambridge University Press.

Richards, J.C. and Schmidt,R.W. eds. ( 1993) Language and Communication. London: Longman.

Neubert, Albrecht 1997. Postulates for a Theory of Translation. In: Danks & al., pp 1-24.

Nida, Eugene A. Translation : Possible and Impossible. In : Translation Perspectives 1996, 9, 7-23.

Niska, Helge 1998. Text- linguistic models for the study of simultaneous interpreting. Stockholm: Department of Finnish, Stockholm University.

Snell-Hornby, Mary 1995 (2 nded.) Translation Studies: An Integrated Approach. Amsterdam: John Benjamins.

Wallas, Graham 1976. Stages in the Creative Process. In: Rothenberg & Hausman 1976: 69 – 73. Reprinted from Wallas, Graham 1926. The Art of Thought. London: Harcourt Brace Jovanovich, Inc.

Wilss, Wolfram 1996. Knowledge and Skills in Translation Behavior. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.

